

دکتر لوید کار، غزل غزل‌ها، سخنرانی ۴

لوید کار و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این چهارمین و آخرین سخنرانی دکتر لوید کار در مورد غزل غزل‌ها است. دکتر لوید کار. بخش دیگری از کتاب که می‌خواهم کمی بیشتر به آن پردازم، تقریباً در انتهای کتاب به پایان می‌رسد، از فصل ۶ در آیه ۱۳ شروع می‌شود و تا فصل ۷ ادامه می‌یابد. این متن معمولاً خلاصه یا توصیفی از جشن عروسی در نظر گرفته می‌شود.

برخی از مفسران استدلال کرده‌اند که کل کتاب غزل غزل‌های سلیمان به یک جشن عروسی گره خورده است، همانطور که در خاور نزدیک باستان رایج بوده و در آن زمینه خواننده و استفاده می‌شده است. با شروع از آیه ۱۳ از فصل ۶، این نظر را برمی‌داریم، برگرد، برگرد، ای شولمیت، برگرد، تا تو را بنگریم، چرا باید به شولمیت مانند رقصی در مقابل دو لشکر بنگری؟ سپس آیه ۱ از فصل ۷، ای دوشیزه شهبانو، پاهایت در صندل چقدر برانزده است، و سپس توصیفی که در اینجا آمده است.

این کمی مشکل تفسیری ایجاد می‌کند و فکر می‌کنم مثال خوبی از چیزی است که باید هنگام بررسی آهنگ و برخی از مسائلی که هنگام بررسی متن باید با آنها روبرو شویم، به آن توجه کنیم. حالا ما اینجا یک درخواست و یک سوال و سپس یک پاسخ داریم. و ظاهراً سوال از طرف گروه می‌آید، که شکل جمع آن «ما» است.

پاسخ در انتهای آیه ۱۳ از خود زنی است که در آنجا معرفی شده است. توصیفی که در آیه ۱ از فصل ۷ آغاز می‌شود، یا سخنان تماشاگران، یا مهمانان عروسی، یا سخنان معشوق است. و هیچ راهی وجود ندارد که واقعاً بتوان گفت این استدلال را می‌توان به هر دو صورت برداشت کرد.

برخی به دلیل توصیفات بسیار صمیمانه در این پنج آیه، می‌گویند که شوهر معشوق این کار را انجام می‌دهد. برخی دیگر می‌گویند نه، در اینجا کاملاً مشخص است که این عروس و داماد هستند که صحبت می‌کنند. اما وقتی به متن نگاه می‌کنیم، خواهیم دید که این موضوع مشکلات قابل توجهی را ایجاد می‌کند.

درخواست از زن جوان این است که برگردد، برگردد، که بتوانیم به تو نگاه کنیم، که بتوانیم تو را تماشا کنیم. اصطلاح اینجا احتمالاً همانطور که یکی از مفسران می‌گوید، فقط برگشتن نیست، بلکه در واقع درگیر شدن در رقص، چرخیدن و پیچ و تاب خوردن است. مطمئن نیستم که واقعاً این درست باشد، اما کمی به ما بینش می‌دهد که احتمالاً اینجا چه اتفاقی می‌افتد.

در هر صورت، این نوعی جشن است و آنها می‌خواهند به خانم جوان در حال رقصیدن نگاه کنند. پاسخ او این است که، چرا می‌خواهی به من نگاه کنی؟ اینجا کلی دختر زیباتر از من هست، این تلویحاً همین است. او این را نمی‌گوید، اما تأکید اینجا بر شخص اوست.

چرا من مرکز توجه هستم؟ خب، اولاً، او عروس است، پس طبیعتاً در آن روز مرکز توجه است. اما موضوع فراتر از این است. بخش آخر آیه ۱۳ درباره رقصی در مقابل دو ارتش صحبت می‌کند و این یکی از مسائلی است که باید با جزئیات بیشتری به آن پردازیم.

اصطلاح رقص توسط مترجمان مختلف در تفاسیر به صورت‌های مختلفی ترجمه شده است. کتاب مقدس انگلیسی جدید درباره رقصندگان دو ارتش صحبت می‌کند. ممکن است فقط یک گروه باشد، ممکن است خود یک رقص باشد.

رقص در مقابل دو، RSV این مفهوم تا حدودی توسط این بخش آخر بیت مشخص می‌شود. به گفته‌ی ارتش احتمالاً بهتر از رقص دو ارتش است. خب، این اصلاً چه ربطی به این دارد؟ معنای دقیق آن مبهم است، همانطور که اغلب در آهنگ هم همینطور است.

تفسیر برخی از این متون بسیار دشوار است. فکر می‌کنم چیزی که اینجا با آن مواجه هستیم، احتمال رقص دو گروه، نوعی رقص متقابل است، که در آن یک گروه یک کار انجام می‌دهد و گروه دیگر کار دیگری، و شولمی، فرد کلیدی در این ماجرا، به نوعی بین این دو گروه می‌رقصد. معنی آن واقعاً مشخص نیست، کاملاً قطعی نیست، اما کاملاً واضح است که اینجا اتفاقی می‌افتد که او در مرکز توجه قرار دارد.

او کمی در این مورد خجالتی است، و با خواندن بقیه‌ی این متن، احتمالاً خواهیم دید که چرا او کمی خجالتی است. گروه در این رقص به او پاسخ می‌دهند: «ای دوشیزه‌ی ملکه، پاهایت در صندل‌هایت چقدر زیبا هستند.» حالا، دوباره یکی از آن نقوش ملکه-پادشاه ظاهر می‌شود.

نه اینکه او یک ملکه باشد، اما در این روز خاص، جایگاه و حضور یک ملکه را دارد. البته ایده پاهای زیبا در اینجا، در اسرائیل باستان نکته مهمی بود. در اینجا ایده این است که پاهای او با صندل زیبا به نظر می‌رسند.

حالا، اصطلاح اینجا، پاهایت در صندل، ممکن است صرفاً به معنای پاهایت باشد، یا در متن، ممکن است به معنای گام‌های رقص باشد. او رقصنده‌ی خوبی است. این هم کاملاً مناسب اینجا است.

مطمئنأ، او فردی برازنده است و این را به خوبی انجام می‌دهد، دوشیزه‌ی ملکه‌وار. حالا به بخش‌های دیگری می‌رسیم که کمی صریح‌تر هستند، در واقع، کاملاً صریح‌تر، و دوباره، ما را با مشکل تفسیر مواجه می‌کنند. دقیقاً اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ ران‌های گرد شما مانند جواهرات هستند.

کمی پاهای زیبایان را کوچک جلوه NIV. کتاب مقدس اورشلیم آن را به انحنای ران‌هایتان نسبت می‌دهد می‌دهد. اما این اصطلاح برای قسمت بالای پا، ران، قسمت ران است و منحصرأ به همین شکل استفاده می‌شود.

برخی از مفسران در اینجا، مانند جاهای دیگر، به دلایلی که در موارد خاص آشکار می‌شود، به سادگی از معنای واضح آن اجتناب می‌کنند. حال، اصطلاح ران‌های گرد، همانطور که گفتیم، به قسمت بالای پا اشاره دارد و فقط سه بار در کتاب، اینجا در آهنگ و در ارمیا، آمده است و معنای آن در متن ارمیا کاملاً واضح است، چرخش یا شکل دادن. بنابراین دستورالعمل اینجا مربوط به شکل قسمت بالای پاهای این خانم جوان است.

نکته کل پا نیست، بلکه صرفاً قسمت بالایی آن است، و اصطلاح اینجا این است که مثل جواهر است. یک زینت است. زیباست، و این بر اساس واژگان خیلی واضح بیان می‌شود.

پیشنهادی که برخی از مفسران اینجا مطرح می‌کنند، و به نظر من تا حدودی درست است، این است که جواهرات اغلب روی پاها و اطراف لگن قرار می‌گرفتند، به خصوص در آیین‌های باروری. من قبلاً نقل قولی از بین‌النهرین خواندم که در آن الهه اینانا انواع خاصی از جواهرات را روی باسن و روی پاهای خود و اطراف ناحیه لگن خود به عنوان بخشی از آیین پذیرایی از پادشاه در آیین مقدس ازدواج قرار می‌داد. بنابراین ممکن است این بخشی از آن باشد.

هستند، اینکه آیا او در حال حاضر واقعاً جواهرات را روی باسن خود دارد یا خیر، مشخص نیست، اما هستند، حداقل در دسته جواهرات قرار خواهند گرفت. اگر خودشان یهودی نباشند، مطمئناً بسیار زیبا هستند. نکته جالب اینجاست که آنها مانند کار یک استادکار، دست یک استاد هستند.

حالا بدن فیزیکی زیباست، دست خدا آن را ساخته، و شاید این همان چیزی است که پشت این زیبایی نهفته است. بیت دوم شروع توصیفی بسیار صریح از آن خانم جوان است. قبلاً در مورد تفسیر تمثیلی بخش زیادی از آهنگ صحبت کردم.

این یک نمونه کلاسیک از چگونگی پنهان کردن معنای بسیار واضح و آشکار کلمات با تمثیل است. ناف شما کاسه‌ای گرد است که هرگز از شراب مخلوط خالی نمی‌شود. یکی از تمثیل‌های بسیار معروف، این متن را به عنوان ناف، بخش مرکزی کلیسا که محراب در آن قرار دارد، در نظر می‌گیرد.

کاسه گردی که همیشه پر از شراب مخلوط است، جایی است که شراب عشای ربانی در آن نگهداری می‌شود. این تصویر زیبایی است، اما مطمئناً از این گذرگاه رشد نمی‌کند. به چند دلیل

خب، اول از همه، اصطلاح ناف کاملاً دقیق نیست. این اصطلاح فقط سه بار در عهد عتیق آمده است. اینجا در امثال باب سوم و در حزقیال باب ۱۶.

در کتاب حزقیال، به بند ناف نوزاد تازه متولد شده اشاره دارد. در امثال به طور خاص در مورد جسم صحبت می‌کند و در اینجا اصطلاح ناف به عنوان کاسه گرد شناخته می‌شود. رایج‌ترین برداشت از این متن این است که این اندام جنسی زنانه، فرج، است و این توصیف بسیار روشنی از او در این مرحله است.

در نیمه دوم آیه، شکم تو توده‌ای از گندم است که با نیلوفرهای آبی احاطه شده است، باز هم یک فعل متفاوت، و این ایده است که مرکز بدن، زیر ناف، شکم و به ویژه اندام‌های داخلی است. این عبارت بارها در ایوب و مزامیر در مورد رحم و جنینی که در آنجا حمل می‌شود، به کار رفته است. بنابراین این یک عبارت یک اصطلاح است که به صراحت با شرایط تولید مثل مرتبط است و در اینجا در این مکان خاص رخ می‌دهد.

حالا، واضح است که اینجا درباره اندام‌های داخلی صحبت نمی‌شود، زیرا از بیرون مشخص است که شکم توده‌ای از گندم است که با نیلوفرهای آبی احاطه شده است. شاید رنگ قهوه‌ای پوستش، به رنگ گندم باشد. حال، این متن کاملاً صریح و بسیار واضح زیبایی ظاهری خانم جوان را توصیف می‌کند.

در بیت ۳، دو سینه‌ات مانند دو بچه آهو، دوقلوهای یک غزال هستند. اگر بخواهید، آنها به زیبایی با هم جفت شده‌اند و برای تماشای کسانی که رقص را تماشا می‌کنند، آنجا هستند. در بیت ۴، گردنت مانند برج عاج است، خوش‌فرم، شاید گردنی دراز، شاید مانند مجسمه معروف ملکه نفرتیتی با گردن بلند زیبا.

. شاید منظور او اینجا همین باشد. و چشمان تو مانند برکه‌های حشبون در کنار دروازه بیت ربیم است. حشبون شهری در آن سوی دره اردن بود و طبق برخی از کاوش‌های باستان‌شناسی، برکه‌هایی در بیرون دروازه وجود داشت.

پس شاید منظورش همین باشد. شاید تیره، آبی-مشکی، کاملاً بی‌حرکت، بدون اینکه بادی آنها را به هم بریزد. چشمانش این شکلی است.

خب، ما قبلاً در داستان در مورد چشمان زیبای او نظراتی داشتیم، بنابراین شاید اینجا هم آن را تکرار کرده باشیم. حالا بیت ۴ کمی عجیب می‌شود؛ فکر می‌کنم. ببینی تو مثل برج لبنان است که مشرف به دمشق است

لبنان کوهی است که در غرب شهر دمشق قرار دارد، با ارتفاع ۱۰۰۰۰ فوت، از سنگ آهک محکم به سختی می‌توان آن را تصویر خوبی برای بینی یک خانم جوان دانست. اما شاید فقط رنگی که او در مورد آن صحبت می‌کند، نه اینکه به طور خاص بزرگ یا مزاحم باشد، فقط اینکه کاملاً مشخص است و او آنطور که فکر می‌کرد آفتاب سوخته نیست.

او چهره‌ای زیبا دارد و تصویر اینجا هم همینطور است. سرت مانند کوه کرمل در شمال اسرائیل در حاشیه جنوبی جلیل، بر سرت تاج نهاده شده، و درختان زیبا و باغ‌های دره پایین آن را پوشانده‌اند. گیسوان بلندت مانند ارغوانی است.

پیش از این، موهای او مانند بزهای تپه‌های جلعاد توصیف شده بود. بزهای بلند و سیاه‌مو که پایین می‌آمدند و از دور به آن نگاه می‌کردند، هنگام حرکت موج می‌زدند و این تصویر موهای او بود. گیسوان پریشان با آن تَن زیبای بنفش-مشکی.

در واقع، تو آنقدر جذابی که انگار به پادشاه توی موهات اسیر شده. خب، این به توصیف خیلی صریح از اون زن توی رقصه و همه‌شون دارن ارزش لذت می‌برن. و حالا توی آیه ۶، به توضیح دیگه می‌دیم.

برخی از مفسران می‌گویند که این فقط ادامه‌ی بخش اول است و این‌ها کلمات گروه هستند، اما وقتی به آیه‌ی ۷ می‌رسیم، به نظر می‌رسد که به جای مهمانان عروسی، به معشوق اشاره می‌شود. و بنابراین، آیه‌ی ۶ احتمالاً نقطه‌ی شروع است. ای معشوق، ای دوشیزه‌ی دلپذیر، چقدر زیبا و دلنشین هستی.

حالا، آیا این معشوق من است؟ احتمالاً. یا اینکه مهمان است که می‌گویند، بله، تو معشوق من هستی و این معشوق توست؟ احتمالاً اوست که صحبت می‌کند، آن دوشیزه‌ی لذیذ.

تو همچون درخت خرما باشکوهی و سینه‌هایت مانند خوشه‌های آن است. می‌گویم از درخت خرما بالا خواهیم رفت و شاخه‌هایش را خواهیم گرفت.

آه، باشد که سینه‌هایت چون خوشه‌های انگور و عطر نفست چون سیب‌ها و بوسه‌هایت چون بهترین شراب باشد که به نرمی و روانی بر لب‌ها و دندان‌ها جاری می‌شود. به نظر می‌رسد که این معشوق است که سخن می‌گوید، نگرانی، علاقه و آنچه را که می‌خواهد در حین به کمال رسیدن این ازدواج انجام دهد، توصیف می‌کند. بیت دهم پاسخ زن را برمی‌دارد.

من محبوبم هستم، اشتیاق او به من است. بیا، محبوب من، به مزارع برویم و در روستاها منزل کنیم. صبح زود به تاکستان‌ها برویم و ببینیم که آیا تاک‌ها جوانه زده‌اند، آیا شکوفه‌های انگور باز شده‌اند و انارها شکوفه داده‌اند؟

به تو خواهیم داد. مهرگیاه‌ها عطر افشانند و بر فراز همه دره‌های ما میوه‌های مرغوب، تازه و کهنه، چیده شده است که برای تو، ای محبوب من، ذخیره کرده‌ام. پس، این هم دعوتنامه او

ما اوایل دعوت‌نامه داشتیم، و حالا در پایان اینجا هم دعوت‌نامه داریم. باز هم، این نوع گفتار در شعر عاشقانه رایج است. اجازه دهید فقط دو بخش کوچک از شعر مصری را که به این موضوع مربوط می‌شود، نقل کنم.

آیه ۱۲، بیاید صبح زود به تاکستان‌ها برویم و ببینیم که آیا تاک‌ها جوانه زده‌اند یا نه. این شعر عاشقانه مصری است. من در حال حرکت به سمت پایین رودخانه در کانال شاهزاده هستم و وارد کانال شکار می‌شوم، زیرا باید بروم تا غرفه‌های روی تپه مشرف به سدها را آماده کنم.

من با تو در ورودی منتظر خواهم ماند تا بتوانی قلبم را به کاخ ری ببری. من با تو به درختان پارک پناه خواهم برد. من از درختان پارک، مشتی برای هوادارم خواهم برید.

به تو نشان خواهم داد که چگونه ساخته می‌شود و صورتم به سمت آلونک است، به سمت جایی که عشق باید در آن به کمال برسد. آغوشم پر از شاخه‌های ایرانی است. گیسوانم غرق در هق هق است.

وقتی آنجا هستم، بانوی دو سرزمین هستم. آنجا از همه خوشبخت‌ترم. بعد یک خوشبختی کوتاه دیگر.

ای محبوب من، رفتن به کانال با تو و غسل کردن در حضور تو لذت‌بخش است. کمال مرا در جامه‌ی کتان سلطنتی، خیس و چسبیده، به تو نشان خواهم داد. سپس به فرمان تو به آب خواهم رفت و با ماهی قرمزی که در انگشتانم شادمان خواهد شد، به سوی تو خواهم آمد.

پس بیا پایین و نگاهی به من بینداز «شعر عاشقانه منحصر به دوران معاصر، مصر، اسرائیل نیست و در اینجا نمونه‌ی بسیار روشنی از این نوع شعر داریم. یک نکته‌ی پایانی در مورد این متن، قبل از اینکه به هدف کتاب پردازیم. این بخشی است که از فصل ۴ شروع می‌شود، جایی که او در بیت اول به آن می‌پردازد، ملودی زیبای تو، این بخش در واقع از فصل ۳ آیه ۶ شروع می‌شود که در آن مراسم عروسی برگزار می‌شود، اما این زیربخش آن است، جایی که زیبایی زن توصیف می‌شود و از طریق بسیاری از اصطلاحات مشابهی که در قسمت‌های قبلی و بعدی کتاب دیده‌ایم، بیان می‌شود.

اما نکته‌ای که می‌خواهم اینجا به آن اشاره کنم، تکراری است که در این بخش وجود دارد. قبلاً اشاره کردم که بخش میانی ۳.۶ تا ۵.۱ مربوط به کمال ازدواج است و این موضوع دوباره توسط برخی از واژگان تأیید می‌شود. در اینجا است که ما با تکرار مکرر عروس و ایده باغ مواجه می‌شویم.

می‌خواهم کمی بعد به آن برگردم، اما اول به عروس نگاه کنید. آیه ۸، فصل ۴، ای عروس من، با من از لبنان بیا. این دعوتی است برای او.

آیه ۹، ای خواهر من، ای عروس من، تو قلب مرا ربوده‌ای. آیه ۱۰، ای خواهر من، ای عروس من، عشق تو چه شیرین است. عشق تو از شراب و عطر روغن‌های تو از هر عطری چه بسیار نیکوتر است؟

بیت ۱۱، لب‌های تو شهد می‌چکاند، عروس من. غسل و شیر زیر زبان توست. بیت ۱۲، خواهر من، عروس من، باغی در بسته است.

باغی بسته، چشمه‌ی ای مهر و موم شده. سپس به آیه ۱ از باب ۵ می‌رسیم، ای خواهرم، ای عروسم، به باغم می‌روم. مُر خود را با عطر می‌چینم.

من غسل خود را با غسل می‌خورم. شراب خود را با شیر خود می‌نوشم. ای دوستان، بخورید و بنوشید، در عشق‌بازی خود عمیقاً بنوشید.

حالا، آخرین آیه از فصل ۴، آیه ۱۶، ای باد شمال، برخیز و ای باد جنوب، بیا و بر باغ من بوز. بگذار عطرش در همه جا بپیچد. بگذار محبوب من به باغ خود بیاید و از بهترین میوه‌های آن بخورد.

حال، این مضمون باغ در متون کتاب مقدس رایج است. باغ عدن، بدیهی است که اولین مورد است. ممکن است در اینجا به سادگی به معنای یک باغ باشد.

در فصل پنجم کتاب اشعیا، به تاکستان، باغ، به عنوان کاشت خدا، در این مورد، ملت اسرائیل، اشاره شده است. اما موضوع فراتر از این است. باغ، مکانی برای خلوت و استراحت خانواده سلطنتی بود.

داستان عهد عتیق را به خاطر دارید که پادشاهی تاکستان نابوت را برای خلوتگاه کوچک خود می‌خواست و چگونه الیاس به خاطر دزدیدن باغ از مرد فقیر، مجبور شد برای قضاوت در مورد پادشاه فرود آید؟ باغ در عهد عتیق همچنین به نوعی مرکز فرقه، یک مرکز عبادت تبدیل می‌شود. به عنوان مثال، در کتاب دوم پادشاهان، اشارات متعددی به پادشاه منسی وجود دارد که در باغ‌ها برای بعل‌ها و خدایان بت‌پرست قربانگاه ساخت.

و سپس در مراسم تشییع جنازه پادشاه منسی، او را در باغ عزه به خاک سپردند. عزه یکی از الهه‌های عرب یک فرقه باروری بود، و بدیهی است که آنجا باغی وجود دارد که با این زن خاص و با پرستش او، فرقه‌ای که با آن مرتبط بود، یعنی باروری، مرتبط است. اما بیش از این وجود دارد.

حدود ۲۰ ارجاع در «آواز باغ» وجود دارد و در این کتاب، مضامین شهوانی بسیار خاصی دارد. من منحصرأ از آن او هستم. «عروس من باغی قفل‌شده و فواره‌ای گشوده است.

و سپس او به باغ می‌آید و باغ را می‌گیرد، آن را تصاحب می‌کند، در باب ۵، در آن نقطه عطف اول. باب ۶ آیه دوم. محبوب من به باغ خود، به باغچه‌های عطر، فرود آمده است تا گله خود را در باغ‌ها بچراند و سوسن بچیند.

من معشوقم، او معشوق من است. او گله‌اش را در میان سوسن‌ها می‌چراند. باز هم، این قطعه بار معنایی شهوانی بسیار خاصی دارد.

مفهوم باغ به عنوان محل کشت و زرع نیز بسیار رایج است، نه تنها در این کتاب، بلکه در برخی دیگر از ادبیات جهان باستان، به ویژه در ترانه‌های عاشقانه، شخم زدن باغ، که اغلب به عنوان حسن تعبیری برای اتحاد جنسی استفاده می‌شود. این یک ایده بسیار رایج است و فکر می‌کنم ما آن را اینجا داریم. بنابراین آنچه در این بخش میانی، به ویژه از فصل ۴ تا آیه ۱ از فصل ۵ داریم، آماده‌سازی برای اوج مراسم عروسی است.

حالا، در زمانی که باقی مانده است، اجازه دهید نگاهی مختصر به هدف این کتاب بیندازم. اصلاً چرا این کتاب در مجموعه کتب مقدس قرار دارد؟ خاخام آکیبا در سال ۹۰ میلادی گفت که این کتاب مقدس‌ترین کتاب از بین تمام کتب مقدس است. این مقدس‌ترین مقدسین است و لیاقتش را دارد، هیچ‌کس تا به حال این سوال را مطرح نکرده که آیا باید در مجموعه کتب مقدس باشد یا خیر.

حالا، او همچنین گفت کسانی که اشعار این سرود را در میخانه‌ها و میخانه‌ها می‌خوانند، شایسته‌ی زندگی پس از مرگ نیستند. بنابراین، حتی در اوایل یهودیت، مشکلاتی با این کتاب وجود داشت. بدیهی است که از نظر بسیاری از مردم، این کتاب صرفاً مجموعه‌ای از ترانه‌های عاشقانه، در جاهایی کمی رکیک و از آن نوع چیزهایی بود که وقتی کسی بیش از حد مشروب می‌خورد، خوانده می‌شد.

خب، این کاملاً ممکن است. اما همچنین به عنوان یک تمثیل یا الگویی از عشق خدا به اسرائیل، انتخاب اسرائیل، عاشق و معشوق، و در نهایت، البته، همانطور که وارد جامعه مسیحی شد، رابطه مسیح با کلیسا دیده می‌شد. و شما می‌توانید به معنای واقعی کلمه صدها نمونه از تمثیل‌سازی این متون مختلف برای پرداختن به یک یا چند مورد از این مسائل یا بسیاری از مسائل دیگر را بیابید.

اما سوالی که باید پرسیم این است که چرا نویسنده، هر کسی که بوده، آن را نوشته است؟ قصد آنها چه بوده است؟ و در اینجا، مثل همیشه، نظرات متنوعی داریم. یکی این است که این اثر از دنیای بت‌پرستی آیین‌های باروری به ارث رسیده است، اینکه در جایی در این مسیر، آنها پرستش هوروس مصری را پذیرفته و آن را آورده‌اند، یا فرقه اینانا دوموزی بین‌النهرینی، یا فرقه بعل-آنات از کنعان، و این مضامین مشترک را گرفته‌اند، و ما در این و سایر ادبیات، شباهت‌های زیادی دیده‌ایم، همه این معانی منفی بت‌ها را حذف کرده‌ایم، و سپس فقط گفته‌ایم، بله، این پرستش خداست. ما از همان واژگان استفاده می‌کنیم، از همان تصویر استفاده می‌کنیم، اما کمی آن را اصلاح خواهیم کرد.

بنابراین، این نوعی آیین باروری تطهیر شده است. ایده‌ای مرتبط با این موضوع وجود دارد که ماروبین پوپ در تفسیر خود از کتاب مقدس «انکر»، به طور گسترده آن را بسط می‌دهد و آن را تا حدودی بر اساس پیوندهای شعر عاشقانه مصری بنا می‌کند. او این را نه به عنوان یک آیین باروری برای تشویق به محصولات و رشد و خانواده و از این قبیل چیزها، بلکه به عنوان یک فرقه مرتبط با مردگان می‌بیند.

این یک آیین تدفین است. خب، او اینجا ارتباطی با اشعار عاشقانه مصری دارد، چون در میانه‌ی آن مجموعه، شعر بسیار مفصلی به نام «آواز چنگ‌نواز» وجود دارد که کاملاً مشخص است مراسمی برای مردگان است. در آن درباره‌ی رفتن به مقبره‌ها، پوشیدن لباس عزاداری و بقیه‌ی چیزها صحبت می‌شود.

و درست در وسط این مجموعه شعر عاشقانه از مصر گیر کرده است. بنابراین ممکن است ارتباطی بین عشق و مرگ وجود داشته باشد. در واقع، همانطور که احتمالاً قبلاً متوجه شده‌اید، در فصل ۸، آیه ۶، متن اینگونه می‌گوید: «مرا چون مَه‌ری بر قلبت، همچون مَه‌ری بر بازویت بگذار، زیرا عشق به اندازه مرگ قوی و حسادت به اندازه گور بی‌رحم است».

خب، آیا این نشان می‌دهد که این یک شعر ترحیم است؟ نه واقعاً. این خیلی با متن همخوانی ندارد. متن اینجا، عشق به اندازه مرگ قوی است، به سادگی نشان می‌دهد که وقتی عشق، مانند مرگ، شما را فرا می‌خواند، باید پاسخ دهید.

راه برگشتی وجود ندارد. این یک مطالبه مصرانه است که در ذات ما به عنوان انسان وجود دارد. من فکر نمی‌کنم این هیچ ربطی به مرگ به معنای واقعی کلمه داشته باشد، و مطمئناً یک فرقه مرگ نیست، همانطور که پوپ در بخش‌هایی از آثارش تمایل دارد استدلال کند.

اصلاً به مراسم تدفین نمی‌پردازد. بسیار خوب، اگر این یک آیین فرقه‌ای نیست، چه مربوط به باروری تشریفاتی و چه مربوط به مرگ، پس چیست؟ در یک سطح، این کتاب، مانند تمام کتب مقدس، یک کتاب آموزشی است. تمام کتب مقدس برای الهام، از طریق الهام، برای آموزش ما داده شده‌اند.

و این بخشی از چیزی است که اینجا داریم. بسیار خب، آیا چیزی در مورد رابطه خدا با اسرائیل برای گفتن دارد؟ خب، اگر متن را بگیرید و به آن تمثیل بدهید، می‌توانید این را از آن بیرون بکشید، اما خدا در کتاب ذکر نشده است، و اسرائیل در کتاب ذکر نشده است. بنابراین این ممکن است کمی آن را به سمت بیرون کشیدن آن ایده‌ها سوق دهد.

آیا به مسیح و کلیسا می‌پردازد؟ خب، این عهد عتیق است. اگر یک نسخه قدیمی از نسخه شاه جیمز کتاب مقدس را بردارید و سرفصل‌های آن را بخوانید، احتمالاً خواهید دید که مطالب زیادی در مورد مسیح و کلیسا برای گفتن دارد. اما این را در متن پیدا نمی‌کنید و این کمی مشکل‌ساز است.

آیا در مورد آن چیزها به ما آموزش می‌دهد؟ خب، اگر اینطور باشد، فقط خیلی غیرمستقیم است. و اگر بخواهیم درکی از آن داشته باشیم، فکر می‌کنم می‌توانیم این کار را انجام دهیم، اما متن پشتیبانی زیادی از آن نمی‌کند. پس چه چیز دیگری را می‌خواهد به ما آموزش دهد؟ آیا به ما می‌آموزد که سلیمان، با آن همه زن و کنیز، چه آدم بدجنسی بود؟ و اینجا او است که سعی دارد این دختر روستایی بیچاره و بی‌گناه را اغوا کند.

قرار است سلیمان مرد بزرگی باشد، اما آیا واقعاً آنقدر بزرگ بود؟ آیا این کتاب سعی دارد این را به ما بگوید؟ خب، اگر اینطور باشد، کتاب پادشاهان در بیان مشکلات سلیمان بهتر عمل می‌کند. این مشکلات بسیار واضح‌تر است. او مرد خوبی بود و کارهای خوبی انجام داد، اما کارهای احمقانه‌ای هم انجام داد و آنها را به زیر کشید و راه را برای زوال و سقوط نهایی پادشاهی اسرائیل هموار کرد.

پس از مرگ او، پادشاهی تجزیه شد. و مدت کوتاهی پس از آن، چند صد سال، در تبعید به سر برد. بنابراین شاید این نقدی بر سلیمان باشد، شاید سعی دارد چیزی در مورد آن به ما بگوید، شاید هم نه.

یکی از نویسندگان معاصر اظهار داشته است که کل این کتاب فقط نقد سلیمان نیست، بلکه نقدی بر کل تشکیلات عهد عتیق است. اینکه آنها از زمان ابراهیم از مسیر خارج شدند و هرگز به مسیر خود برنگشتند، و این کتاب به سادگی می‌گوید که کل ماجرا خراب است و ما باید به نحوی به سوی خدا بازگردیم. باز هم ممکن است این نکته وجود داشته باشد، اما خیلی واضح نیست، حداقل برای من خیلی واضح نیست.

بنابراین، اگر این یک آیین فرقه‌ای نیست، اگر نوعی مراسم مرگ نیست، اگر به وضوح سعی در آموزش تاریخ کلیسا، یا تاریخ اسرائیل، یا پادشاه سلیمان، یا تبعید یا هر چیز دیگری به ما ندارد، پس درباره چیست؟ و من، فکر می‌کنم این کلید وضعیت ما در اینجا است. این کتاب جشن است. این جشن عشق زناشویی است همانطور که فکر می‌کنم در فصل‌های ۴ و ۵ فهمیدم، جایی که ازدواج کمال است، و مطمئناً اینجاست که خدا ما را به عنوان انسان برای ورود به این رابطه زناشویی در نظر گرفته است.

یکی از همکارانم می‌گفت، او زیست‌شناس بود و این چیزها را کاملاً می‌دانست، می‌گفت، خدا دو طعم خوشمزه از انسان‌ها آفریده است، و من هر دو را دوست دارم، مرد و زن، و این همان چیزی است که هست، او ما را اینگونه آفریده است. بنابراین، این جشنی برای اتحادی است که در پاییز نابود شد. ما دوباره به آن وحدت برمی‌گردیم.

و این به طور خاص به این معنی است که این جشنی برای انسانیت ماست. من قبلاً اشاره کردم که اولین کلمات ثبت شده از گونه بشر، در کتاب پیدایش، این است: «بالاخره این گوشت از گوشت من، استخوان از استخوان من است. او زن نامیده خواهد شد زیرا از مرد گرفته شده است».

آن سرود عاشقانه، اولین کلمات ثبت شده. و من فکر می‌کنم این دیدگاه بسیار مهمی است که باید در ذهن داشته باشیم، همانطور که به غزل سلیمان می‌رسیم. نویسنده در اینجا زنانگی زن، مردانگی مرد، تمایلات جنسی هر دو و این واقعیت را که خداوند این رابطه را تأیید کرده است، ستایش می‌کند.

حالا، محدودیت‌های خاصی برای آن وجود دارد. یکی از چیزهایی که من پیشنهاد دادم این است که اگر به این کتاب به ترتیب زمانی نگاه کنیم، با برخی مسائل اخلاقی و برخی مشکلات اخلاقی مواجه می‌شویم. اما اگر آن را

به عنوان یک ساختار کیاستیک در نظر بگیریم، که در آن همه چیز حول این جشن ازدواج در ۴:۱۶ و ۵:۱ می‌چرخد، آن مشکلات اخلاقی وجود ندارند.

آیا کتاب مقدس روابط جنسی خارج از ازدواج یا قبل از ازدواج را تشویق می‌کند؟ قطعاً نه. او، این اتفاق افتاده، همیشه اتفاق می‌افتد. اما این ایده‌آل نیست.

آرمان خدا این است که یک مرد و یک زن، در این زندگی تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند، با هم ازدواج کنند. و وقتی به عهد جدید مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که این موضوع بارها و بارها تکرار شده است. به عنوان مثال، پولس در نامه‌هایش به قرنتس و جاهای دیگر، این رابطه را ستایش می‌کند.

ازدواج شرافتمندانه است. بستر پاک و بی‌آلایش است. این چیزها بخشی جدایی‌ناپذیر از نحوه‌ی خلقت ما توسط خداوند و چگونگی آفرینش ما هستند.

بنابراین، من فکر می‌کنم اگر این متن چیزی به ما می‌گوید، به ما می‌گوید که انسانیت خود را تشخیص دهید، ببینید که هستید و چه هستید، و به یاد داشته باشید، شما همان چیزی هستید که خدا شما را ساخته است. اگر غزل سلیمان به نوعی خلاصه‌ای از آن باشد، این ایده است که ما اینجا کتابی داریم که تفسیر خود خدا از پیدایش ۱ است، در نهایت، گوشتی از گوشت من، استخوانی از استخوان من. و ما در حال تدوین آن ایده از تورات هستیم.

من خیلی وقت پیش، وقتی که این مجموعه کامل را شروع کردیم، گفتم که تورات پایه و اساس بقیه کتاب مقدس عهد عتیق است. تورات پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد. و بنابراین، متون حکمت‌آمیز، از جمله غزل‌های سلیمان، تفسیری بر تورات است.

و این تفسیر بخش اول کتاب پیدایش است. او آنها را نر و ماده آفرید، و اینک، بسیار نیکو بود. یکی از نکات در برخورد با هر بخشی از مطالب کتاب مقدس این است که مطالب بسیار زیادی در آن وجود دارد که هیچ کتاب واحدی نمی‌تواند تمام امکانات را پوشش دهد.

و به همین دلیل، یکی از کارهایی که ما سعی می‌کنیم هنگام کار با متون کتاب مقدس انجام دهیم، ارائه نوعی کتابشناسی است که در آن بتوانید اطلاعات بیشتری در مورد موضوعات خاص پیدا کنید. اکنون، برای بسیاری از شما، این موضوع هیچ جذابیتی نخواهد داشت. پس از این، آن را رها خواهید کرد و هرگز به آن برنخواهید گشت.

دیگران می‌خواهند آن را ادامه دهند. بنابراین، فکر کردم سعی کنم تعدادی کتاب و مقاله و چیزهایی را که ممکن است در درک جزئیات غزل سلیمان مفید باشند، جمع‌آوری کنم. من به تعدادی از متون خارج از کتاب مقدس نیز اشاره کرده‌ام.

من بارها از اشعار مصری نقل قول کرده‌ام و پیدا کردن آنها آسان نیست، اما تعدادی کتاب وجود دارد که آنها را منتشر کرده‌اند. کتابی که از همه مفیدتر می‌دانم، کتابی است به نام «ادبیات مصر باستان». این کتاب توسط ویلیام کی. سیمپسون ویرایش شده است و نه تنها توسط سیمپسون، بلکه توسط افراد دیگری نیز ترجمه شده است.

داستان‌ها، دستورالعمل‌ها، شعرها، و اشعار عاشقانه در آن وجود دارد. و نسخه‌هایی که من می‌خواندم از این کتاب بودند. نسخه‌های بسیار دیگری از این مطالب وجود دارد.

من متوجه شده‌ام که کتاب سیمپسون، حداقل برای من، درک بهتری از شعر و حس شعر دارد. بنابراین من نوشته‌های او را به بسیاری از نوشته‌های دیگر ترجیح می‌دهم. این به مطالب مربوط به مصر مربوط می‌شود.

من همچنین به طور گسترده از مطالب بابلی و کنعانی نقل قول کردم. یک کتاب بسیار سنگین با عنوان ادبیات حکمت بابلی «نوشته پروفیسور دلبیو. جی. لمبرت وجود دارد که توسط انتشارات آکسفورد منتشر» شده است. این کتاب به طور خاص به متون بابلی می‌پردازد.

الان خیلی علمی، خیلی سنگین و خیلی گران است، اما احتمالاً در کتابخانه‌ی مدرسه‌ی علمیه‌تان یا حتی اگر «کتابخانه‌ی خوبی در نزدیکی‌تان داشته باشید، در کتابخانه‌ی عمومی هم هست». ادبیات حکمت بابلی نوشته‌ی دلبیو جی لمبرت. اگر علاقه‌مند به دنبال کردن این چیزها هستید، ممکن است این امکان وجود داشته باشد.

مجموعه سوم و این یکی از مجموعه‌های استاندارد است، در دو نسخه عرضه می‌شود. این جلد کوچک است. یک نسخه بزرگتر هم وجود دارد که کمی گسترده‌تر، کمی سنگین‌تر و کمی گران‌تر است.

خاور نزدیک باستان، گلچینی از متون و تصاویر، ویرایش شده توسط جیمز بی. پریچارد. این مجموعه نه تنها بین النهرین، مصر و بابل، بلکه کل خاور نزدیک باستان را در بر می‌گیرد. و فقط شعر نیست، بلکه تاریخ و کتیبه‌هایی از انواع مختلف را نیز در بر می‌گیرد.

یک ابزار بسیار بسیار مفید. اگر در مورد مطالعات کتاب مقدس خود جدی هستید، ممکن است بخواهید یک نسخه از این را تهیه کنید زیرا به طور کلی زمینه فوق العاده‌ای برای مطالب کتاب مقدس است. خاور نزدیک باستان نوشته جی. بی. پریچارد.

از عنوان «متون خاور نزدیک باستان» شناخته می‌شود و گاهی اوقات در محافل به ANET اغلب با مخفف از آن یاد می‌شود. کتاب دیگری که من ندارم، دیگر چاپ نمی‌شود، نوشته ساموئل Annet سادگی با عنوان کرامر، به نام «آیین مقدس ازدواج». می‌توانید آن را در یک کتابفروشی دست دوم یا در یک حساب کاربری دست دوم در جایی از کتابخانه پیدا کنید.

این کتاب به صراحت به آیین مقدس ازدواج، به ویژه در بابل، و پیامدهای آن می‌پردازد. اینها مطالبی در مورد مطالب خارج از کتاب مقدس هستند. همچنین مطالب زیادی در مورد مطالب کتاب مقدس موجود است.

من قبلاً به تفسیر پوپ اشاره کردم. او یک کتابشناسی ۵۰ صفحه‌ای، بیش از هزار مرجع دارد و هیچ‌کدام از آنها بعد از سال ۱۹۷۵ نیستند. بنابراین، انواع مطالب موجود است.

بگذارید فقط چند پیشنهاد در این مورد ارائه دهم. من در طول همکاری‌مان در اینجا به تفسیرم در مجموعه عهد عتیق تیندل، که به سادگی «غزل سلیمان» نامیده می‌شود، اشاره کردم. تیندل، مجموعه عهد عتیق، منتشر شده است IntersVarsity توسط انتشارات.

این کتاب به صورت جلد شومیز هم موجود است و در مجموع، تفسیر بسیار خوبی است، یک مجموعه بسیار خوب. اتفاقاً فکر می‌کنم تفسیر نسبتاً خوبی هم هست، اما این موضوع ربطی به موضوع ندارد. اگر علاقه‌مند به دنبال کردن برخی از چیزهایی هستید که در موردشان صحبت کرده‌ام، خواهید دید که در این تفسیر به طور قابل توجهی بسط داده شده است.

همچنین، من سه مقاله کوچک دارم که به طور خاص به «غزل سلیمان» اختصاص داده شده است. همه آنها در مجله انجمن الهیات انجیلی منتشر شده اند و در کتابخانه ها موجود هستند، احتمالاً می توانید نسخه هایی از آنها را از مجله سفارش دهید. اولین مقاله در سال ۱۹۷۹ در جلد ۲۲ منتشر شد.

عنوان این مقاله «آیا غزل غزلها یک درام مقدس زناشویی است؟» است. در این مقاله، جزئیات درام، تاریخ درام، اسطوره‌های هوراس به ویژه از مصر و برخی از مطالب بابلی را بررسی می‌کنم و سپس بررسی می‌کنم که آیا غزل غزلها با این الگو مطابقت دارد یا خیر. نتیجه‌گیری من این است که به دلایل مختلف اینطور نیست و این مقاله کوچک به طور قابل توجهی مطالب تفسیر غزل غزل را گسترش می‌دهد. مقاله دوم، که اساساً در مورد غزل غزلهاست، در سال ۱۹۸۱ در مجله انجمن الهیات انجیلی، جلد ۲۴، منتشر شده است.

عنوان آن «ترانه‌های عاشقانه عهد عتیق و کاربرد آنها در عهد جدید» است. حال، این کتاب هم به غزل سلیمان و هم به دیگر غزل‌های عاشقانه عهد عتیق، اشعیا ۵ و مزمور ۴۵ می‌پردازد و روش‌ها یا ابزارهایی را برای تصمیم‌گیری در مورد نحوه تفسیر غزل‌های عاشقانه عهد عتیق در اختیار ما قرار می‌دهد. چگونه می‌توانیم با آنها برخورد کنیم؟ و من از این به عنوان مبنایی برای نحوه برخورد با این غزلها در عهد جدید استفاده می‌کنم، و همانطور که قبلاً در بحثمان اشاره کردم، اگر گزارش کتاب مقدس آن را روشن کند، پس روشن است.

رابطه مزمور ۴۵ و عبرانیان ۱ در اینجا یک اتفاق است. و سپس مقاله آخر مستقیماً به غزل غزلها نمی‌پردازد، اما به مسئله گسترده الهام کتاب مقدس و جایگاه این کتاب‌های مختلف در مجموعه کتب مقدس می‌پردازد. این مقاله در دسامبر ۱۹۸۲، جلد ۲۵ منتشر شد.

عنوان کتاب «ژانر شعر عاشقانه در عهد عتیق و خاور نزدیک باستان، نگاهی دیگر به الهام» است و به چگونگی برخورد ما با این متون و چگونگی برخورد مطالب کتاب مقدس با آنها می‌پردازد. این موارد به طور خاص در مورد این آهنگ است. اکنون، تعدادی تفسیر در مورد این آهنگ وجود دارد.

بگذارید فقط دو یا سه مورد از آنها را اینجا برای شما ذکر کنم، برخی کاملاً مفصل، برخی نه چندان مفصل. ماروین پوپ، در مجموعه کتاب مقدس انکر، جلد عظیمی درباره غزل غزلها، او همه جا می‌رود و همه کار می‌کند. ترجمه کامل، یک بخش بزرگ و طولانی، حدود ۱۴۰ صفحه در مورد تفسیر غزل غزلها، و اگر پوپ آن را پوشش نداده است، در مورد آن کاری انجام نداده است.

خیلی خیلی گسترده. قبلاً هم اشاره کردم که فکر می‌کنم او در مورد یکی دانستن آهنگ با موتیف مرگ درست نمی‌گوید، اما در طول مسیر به خوبی با متن برخورد می‌کند. یکی دیگر از مجموعه‌های بسیار مهم، مجموعه رولند مورفی، کشیش کاتولیک، در مجموعه هرمنیا با عنوان «آواز آوازه‌ها» است.

مورفی یکی از محققان برجسته در زمینه غزل غزل‌های سلیمان است و مجموعه هرمنیا کتاب خوبی است. کتاب مورفی در اینجا بسیار مفید است. او کتابشناسی خوبی دارد، در متن به جزئیات زیادی می‌پردازد، و اگرچه دیدگاه او و من در کل با هم همخوانی ندارد، اما او قطعاً تفسیر طبیعی، ایده تمایلات جنسی انسان را به عنوان بخش بسیار مهمی از این کتاب و تفسیر آن به رسمیت می‌شناسد.

به نظرم اگر در مورد این مطالعه جدی هستید، مورفی شایسته توجه شماست. تعدادی دیگر نیز شایسته ذکر هستند. عمر کیل، غزل غزلها

این کتاب توسط انتشارات فورترس منتشر شده و در مجموعه تفسیرهای قاره‌ای قرار دارد. این مجموعه در درجه اول مجموعه‌ای از تفسیرهای اروپایی ترجمه شده به انگلیسی است. بسیار بسیار مفید است و تعدادی تصویر دارد.

یک نکته‌ی قابل توجه در مورد متن این است که این روزها عکس‌برداری و اسکن این چیزها خیلی آسان است، چرا باید با نقاشی‌های خطی و تصاویر زحمت کشید؟ اما اگر بتوانید از این مشکل عبور کنید، ارزش دیدن دارد. او دیدگاه بسیار خوبی در مورد بسیاری از نظرات دارد و تقریباً در همان دسته قرار می‌گیرد که این موضوع به انسانیت و تمایلات جنسی ما مربوط می‌شود. سه یا چهار مورد کوتاه دیگر

جی.ای. موتیر، در مجموعه «کتاب مقدس امروز سخن می‌گوید»، پیام او از «غزل غزل‌ها». «موتیر ویراستار متن این سرود است که توسط تام گلدهیل ویرایش شده است. این متن کمی محبوب‌تر و خواندن آن کمی آسان‌تر از متن‌های کیل، مورفی یا پوپ است.

شاید حتی کمی آسان‌تر از تفسیر من که نسبتاً مفصل و خاص است، خوانده شود. اما کار گلدهیل بسیار خوب است و مطمئناً ارزش توجه شما را خواهد داشت. هلموت گولویترز کتاب کوچکی به نام «سرود عشق» دارد.

«ظاهراً این کتاب تفسیری بر کتاب غزل غزل‌هاست، اگرچه عنوان فرعی او «درک کتاب مقدس از سکس است و او با توجه به آنچه در غزل غزل‌ها می‌گذرد، به این موضوع می‌پردازد. او کاملاً رک و راست است و فکر می‌کنم دیدگاه خوبی در مورد کل این سوال دارد. هلموت گولویترز.

جوزف دیلو تفسیری، شبه تفسیری، به نام سلیمان در باب سکس دارد و در عنوان فرعی «راهنمای کتاب مقدس برای عشق زناشویی» که توسط نلسون منتشر شده و فکر می‌کنم هنوز هم در حال چاپ است آمده است. این تفسیر در سراسر کتاب ادامه دارد و به برخی از سوالات و مسائل می‌پردازد، اما بیشتر به کاربرد این متن می‌پردازد تا توضیح آن. در نهایت، کتابی نسبتاً جدید از آندره لکوک با عنوان «عاشقانه‌ای که او نوشت» وجود دارد که مقاله‌ای هرمنوتیکی در مورد «غزل غزل‌ها» است.

باز هم، نوعی شبه تفسیر، اما با پرداختن به برخی مسائل گسترده‌تر. ممکن است این را جالب بدانید. لکوک جی. نویسد، در اینجا استدلال می‌کند که متن از قلم یک زن است و دیدگاهی زنانه به آهنگ دارد.

اینها برخی از موارد فعلی هستند. همانطور که اشاره کردم، مقالات بسیار بسیار بیشتری، چه باستانی و چه مدرن، وجود دارد و صدها، هزاران مقاله در مورد این آهنگ وجود دارد، بنابراین کارهای زیادی وجود دارد نوشتم، چندین بار Tyndall که شما را تا آخر عمر مشغول نگه دارد. من قبلاً به تفسیری که برای مجموعه اشاره کرده‌ام.

تقدیم‌نامه‌ی آن به گوندولین، خواهرم، عروسم، محبوبم، همراهم، دوستم است. گوئن شاعر است. ما زیاد در مورد شعر صحبت کرده‌ایم، بنابراین تهیه‌کنندگان اینجا از او خواسته‌اند که شعری برای ما بخواند.

گوئن، همه چیز مال توست. متشکرم. عنوان شعر «حلقه ازدواج» است.

آیا ممکن است این حلقه طلایی، سال‌های پس از اولین شناخت ما از طریق شادی و اشک، از طریق شک و درد را در بر بگیرد؟

زندگی‌هایمان از نو ساخته شد، آن وعده در میان یادگاری‌های بچه‌ها به گذشته خزید.

اما درست است که طلا در برابر تاخت و تاز زمان تاب می‌آورد و یادگار خود را بر این دست من دارد.

به من گفتن این دایره، که زمانی حول یک عهد بسته شده بود، باستانی است و هر روز جدید می‌شود.
آن موقع مرا در بر گرفت و حالا هم مرا در بر می‌گیرد.

این چهارمین سخنرانی دکتر لوید کار در مورد غزل‌ها بود.